

واتیکانیزه مافیای روحانیت: پاداش سی سال تبه‌کاری

آقای اسماعیل نوری علا در نوشتاری با عنوان «خدمت ناخواسته و ولایت فقیه به سکولاریسم» بحث تکراری و شناخته شده ای را مرور کرده اند که اساسش بر مقایسه دین اسلام و مذهب شیعه با دیانت عیسی و مذاهب مسیحی و نیز بر مقایسه تاریخ اسلام و تاریخ مسیحیت استوار است.

بحث یک کاسه کردن اجتهاد و برساختن نمونه پاپ برای تشیع و سپس نشان دادن دینکاران شیعه در واتیکان قم، که از سوی ایرانیان به صورت یک آرزو کم و بیش مطرح گردیده، به رغم ظاهر عام آن، اما بحثی عمیقاً درون دینی است و به حوزه کار دینکاران و یا لاقلاً نواندیشان دینی مربوط است و آنچنان در تضاد با منافع دکان داران دین قرار دارد که در معنای تاریخی هرگز به آن تن نخواهند سپرد. توضیح خواهم داد.

اندیشمندان ایرانی که از دخالت ها و مزاحمت ها و سنگ اندازی های همه جانبه آخوندها در روندهای سیاسی و اجتماعی به ستوه آمده اند، هرازگاهی این قصه کهنه را نو می کنند و راه نجات و خلاصی جامعه ایران از سلطه و سیطره مافیای روحانیت را در واتیکانیزه کردن آن می بینند. در به شیشه کردن غول چراغ جادو.

امروز علمای اعلام و مجتهدین عالیقدر به خاطر حفظ نظام اسلامی است و به خاطر منافع و درآمدهای سرشار و رانت خواری و تجارت شکر و چای و زمین خواری و امثالهم است که از حقوق سنتی و آزادی اجتهاد و صدور فتاوی مغایر با منویات ولی فقیه دست شسته اند. سی سال است که آخوندها ایران را تصرف کرده و ملک طلق خود می دانند و حتا جان و مال و ناموس مردم را نیز با دلایل محکم فقهی و قرآنی، شرعاً صاحب اند. دینکاران امروز در رأس قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی کشور قرار دارند و موقعیت ایشان با دوران شاهان صفوی بسیار متفاوت است. دوره های صفویه و قاجاریه آخوندها آویزان حکومت بودند و در کنار و در دربار با همه نفوذی که داشتند اما حرف آخر را سلطان می زد. اما امروز نه در حاشیه حکومت، بلکه خود حکومتند. با چنین موقعیتی و با وجود امتیاز های بی حد و حصر، اساساً چه لزومی دارد به استقلال سنتی و اجتهاد آزاد بیانیدند؟

خود همان سازمان دینکاران که بنا به نظر آقای نوری علا می بایست در حکومت آینده به همین صورت منسجمی که نظام ولایت فقیه برساخته و وابسته کرده است باقی بماند، هم اکنون تمامیت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. مگر به غیر از دینکاران، قشر و طبقه و گروه و سازمان دیگری بر ایران حکومت می کند؟ پس اگر این نظام ساقط شود، فی الواقع سازمان دینکاران نابود شده است. و یا مگر در آینده خواسته باشیم باقی آخوندهایی که از تیررس ترکش های آتش شورش سرنگونی جان سالم بدر برده اند را از سوراخ صدام بیرون کشیده، گرد آوریم و با مشتی آخوند وظیفه خوار دولت واتیکان بسازیم! همان کاری که نویسنده محترم مقاله مزبور معتقد است می بایست نادرشاه انجام می داد. اشتباه نادرشاه این بود که باقیمانده متفرق دینکاران را نابود نکرد. این را نیز توضیح خواهم داد.

اتفاقاً راه درست را- البته نه به زعم این نگارنده - همان نواندیشان دینی تشخیص داده اند که با تحریک و تحریص مجتهدین به حفظ استقلال از حکومت به بهانه وجود قرانت های متفاوت از اسلام، به دنبال راهی از ولایت مطلقه فقیهند. وقتی نقش اینان را «گمراه کننده» می خوانیم در واقع پیشنهاد می دهیم که نواندیشان دینی سکوت اختیار کرده، قرانت های متفاوت را به کناری نهند و اجتهاد و فتاوی حکومتی را برسمیت بشناسند تا در روند واتیکانیزه شدن سازمان روحانیت خللی وارد نیاید.

اتخاذ چنین استراتژی که مبنایش بر خیالورزی اتویی است، سرنگونی حکومت اسلامی را در آینده ای بسیار دور فرض کرده (بر اساس الگوی تاریخی مذهب کاتولیک و ضرورت زمان طی شده تا پایان قرون وسطی برای آن سیر تکوینی سازمان و تشکیلات دینکاران) و مهمتر از همه محفوظ ماندن انسجام سازمان دینکارانی که رژیم اسلامی در حال شکل دادن به آن است، پس از سقوط حکومت نیز بدیهی تصور شده است.

زمانی دکتر هاشم آغاچری مدعی شد که اسلام روحانیت ندارد و که دم و دستگاه روحانیت برگرفته از دنیای مسیحی است. این سخن یعنی این اشتباه مسلم مسکوت گذاشته شد و هیچوقت فرصت حلاجی نیافت. توجه به این نکته ضروریست که دینکاری در اسلام با دکانداری دین انطباق کامل دارد، یکی است. دینکاران وجوهات شرعیه دریافت می کنند. خمس و زکات و سهم امام و دخل و تصرف در وقفیات دارند. از باب مثال کدام یک از ما به حساب

های بانکی آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله نوری همدانی، و یا آیت الله سیستانی سرکشی کرده ایم تا بدانیم چندین میلیارد پول هرروزه جابجا می شود؟

تاریخ تأسیس دکان آخوند و ملا و مفتی و مجموعاً پیدایش روحانیت معظم را در اسلام، می توان دقیقاً همزمان با نزول آیه ۴۱ سوره انفال دانست. در این آیه به صراحت از مؤمنین خواسته می شود که یک پنجم از حاصل دسترنج خود را به پیامبر بدهند. این نظر توسط آیت الله خمینی زمانی که می گوید: «لکن حضرت رسول هم یک آخوند بود» و یا «اسلام منهای روحانیت یعنی اسلام منهای اسلام» تأیید می شود.

این نظر که مذهب سازمانی است عریض و طویل و پیچیده که در طول زمان بر پایه و بستر دین ساخته می شود (از احتجاجات خود آقای نوری علا در نوشته های پیشین ایشان) نظری است که در مورد اسلام تمام حقیقت را بیان نمی کند، بلکه بیشتر توسط متفکرینی عنوان می شود که همواره و به غلط مذهب را کلی فرض کرده و تمامی مذاهب موجود را ماهیتاً یکی دانسته و اسلام را به خصوص با دیانت عیسی مقایسه می کنند. در اسلام مذهب و دین یکی است و همزمان پیدایش یافته است. اگر کلیسا پس از فوت عیسی توسط حواریون و رسولان ساخته و پرداخته شد، اما مسجد با ورود پیامبر اسلام به مدینه در همان روز نخست به وسیله شخص محمد شکل گرفت و ساختمان و بنای آن نیز که محل و مکانش به تشخیص و اراده شتر پیامبر تعیین گردید، ساخته شد. (اگرچه مسجد و کلیسا را به خاطر کارکردهای ویژه هریک نمی توان با یکدیگر مقایسه نمود، اما در اینجا تنها برای توضیح موضوع مورد بحث و تبیین ویژگیهای دکان آخوند بکار رفته است.) حدود و احکام و شرعیات نیز در زمان حیات خود پیامبر اجرا می گردید و اولین حکومت اسلامی نیز توسط خود پیامبر تشکیل گردید و سیاست پیامبر عین دیانتش و دیانتش عین سیاستش بود. و همانند خمینی آمده بود که هم مادیات و هم معنویات ما را درست کند. حالا اینکه نتیجه این دیانت و سیاست برپا ساختن قیامت و جهنم در همین دنیا و روی زمین بود بحثی متفاوت است. بنابراین آنچه گفته شد هیچ آخوندی را نمی توانیم ملزم کنیم که فقط به کار معنویات و آخرت مردم بپردازد و از دخالت در امور معیشت مردم پرهیز کند. چون با هر قرآنی خلاف اسلام و آموزه های اسلامی و نصوص قرآنی و سنت رسو الله است. البته مگر زور ما پر زور باشد!

برگردیم به اصل سخن:

اگر در طی دوره های تاریخی، آخوندها بر آزادی اجتهاد در میان خود اصرار ورزیده اند و آگاهانه و یا بی خبر با پیدایش نمونه پاپ در اسلام مقابله کرده اند، از زیرکی و هوشیاری کاسبیکارانهای ایشان حکایت دارد. چون ساختار مافیایی روحانیت با وجود بیشمار پدرخوانده که در عین حال در هماهنگی کامل با یکدیگر بسر می برند از امنیت بیشتری برخوردار است. چنانچه مافیایی روحانیت دارای یک پدرخوانده و ازدهای روحانیت فقط دارای یک سر می بود، بسیار ضربه پذیر گشته و هرگاه توسط نادرشاهی همان یک سر ازدها قطع می شد، تمامی دم و دستگاه روحانیت فرو می ریخت. دقیقاً شبیه حوادثی که بعد از فوت پیامبر اسلام روی داد و تازه مسلمانان که بیعت خود را تنها با پیامبر معتبر می دانستند به سرپیچی و خروج از اسلام روی آوردند که توسط ابوبکر خلیفه اول با خشونت تمام سرکوب شدند.

چرا آنانکه راه سکولاریسم را و اتیکانیزه و پاپ ساختن برای روحانیت شیعه در نظر می گیرند، سی سال همصدایی و اتفاق و اتحاد آخوندها را در به فلاکت کشاندن ملت ایران نادیده می گیرند. چرا به این واقعیت توجه ندارند که امروز ملت ایران به آن اندازه از آخوند و روحانی و شیخ و ملا و مفتی متنفرند که اگر با اتحاد و همبستگی سرانجام قادر شوند که نظام تجاوز اسلامی را سرنگون سازند، بدون تردید و به طریق اولی با همان قدرت و نیرو و با یک خیزش ضد مذهبی دکان دینکاران را نیز برای همهء تاریخ بپروانند.

لابد پس از سی سال جنایت و تجاوز و قتل و سنگسار و شکنجه و دزدی و دشمنی با ایران و ایرانی توسط همین علما و مجتهدین و مراجع و آیات عظام، به عنوان دستمیزاد و پاداش لازم است شهر واتیکانی به ایشان اختصاص داد که در پرفرو بخوابند و کارگزاران دولت آینده نیز در مناسبت های اسلامی به شهر واتیکان قم شرفیاب شده و به دستبوس علما بروند! اگر هر فرد دموکرات منشی بپذیرد که دین و مذهب امری شخصی است و باورها و اعتقادات هر فردی به خود وی مربوط است، اما از آن سو حتی یک آخوند و اسلامگرا وجود ندارد که نخواهد آیات و احادیث و شرعیات و حدود و احکام اسلام را به دیگران اماله کند. اسلام مکتب تجاوز است. اسلام دین حفته ای است. دینکاران اسلام چه در یک فرد فتاوی و اجتهادشان متمرکز باشد و چه به مانند امروز در هزاران قلاده منتشر باشد، هیچ تغییری در واقعیت اسلام به عنوان دین شمشیر، دین ارباب و ارباب، دین قتل و سنگسار، دین شکنجه و تعزیر و دین متجاوز به حقوق و آزادیهای دیگران به وجود نخواهد آمد.

امروز اگر امثال آقای نوری علا و بنا بر نفس نیک و سرشت انسانی خود، جهت دفع شر آخوندها از زندگی ما، مسیر واتیکان را نشان می دهند و همچنان که دیگران نیز بارها گفته اند که حرمت روحانیت نیز بدین وسیله حفظ خواهد شد، اما بدانند که در مقابل، علما و مراجع کینه توز قم و مشهد و اصفهان به کمتر از قتل همین آقای نوری علا رضایت نخواهند داد.

بر این صحبت هایی که رفت، آخوندهای مکار از من و شما واقفترند. به همین دلیل است که مثل کنه به این حکومت چسبیده اند و همه به اصطلاح اعتبار تاریخی روحانیت شیعه را خرج آن می کنند. سازمان روحانیت شیعه را می توان به آندسته از شرکت های کامپیوتری تشبیه کرد که فرضاً خودشان ویروس می سازند و منتشر کرده و کامپیوتر ها را آلوده می کنند و سپس خود همان شرکت ها آنتی ویروسش را به معرض فروش می گذارند.

در عصر کنونی و با توجه به پیشرفت علوم و دانش های بشری دکان آخوند رفته رفته و خود بخود تعطیل می شود. آنانی که خلاف این حقیقت را با توجه به دینگرایی سه چهار دههء اخیر در جوامع مختلف به رخ می کشند، از یک سو به این زمان کوتاه در برابر بلندای قرون تاریخی حاکمیت مذاهب بی توجه اند و از طرفی نقش دول استعماری و سرمایه داری جهانی و سیاست های دوران جنگ سرد و پس از آن در دامن زدن به دینگرایی و اسلام خواهی بویژه در منطقه خاورمیانه نادیده می گیرند و یا کوچک می شمارند.

با سرنگون ساختن رژیم اسلامی ایران سکولاریسم خود به خود در حکومت آینده برقرار خواهد گردید. وگرنه آن حکومت نیز خود همین حکومت است و اساساً سرنگون نشده. اینکه پس از آن دینکاران متمرکز باشند و یا متفرق، در همان زمان تصمیم گرفته خواهد شد. چه بسا ملت ایران تصمیم بگیرند که اصلاً دینکاران نباشند. این راه سوم هم خواستنی است و هم شدنی. پس از سقوط محتوم جمهوری اسلامی، مجموعهء جماعت فئاتیک ها و امل ها و پس مانده های مذهبی و اسلام گراها و خرمذهبی هایی که به آخوند و ملا و مفتی نیاز دارند، به صورت یک اقلیت ناچیز در حاشیه های شهرهای ایران برای حفظ امنیت خود ناچارند کلونی های کوچکی تشکیل دهند و تحت عنوان محلهء مسلمان ها شناخته شوند و سرشان به کار خودشان باشد، وگرنه...!

siamakmehr@yahoo.com

خدمت ناخواسته ولایت فقیه به سکولاریسم! اسماعیل نوری علا:

<http://www.newsecularism.com/Nooriala/071108-Religious-organizations.htm>

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>

